

" از میان گفته ها و نظرات " کیانوری " در چاپ جدید " گفتگو با تاریخ "

۱۵ خرداد

روحانیت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان مخالف بود (۶)

شاه تصمیم می‌گیرد کپی احزاب انگلستان را در ایران پیاده کند. مثل انگلستان حزب کار و حزب محافظه کار درست می‌کند: یکی از آنها که اسدالله علم در راس آن است به نام حزب مردم است. سعی می‌کنند عناصر خوشنام و شخصیت‌هایی را پیدا کنند، مثل پروفیسور یحیی عدل، سناتور دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران- از میان وکلا دکتر موسی امیر، دکتر حسن افشار، دکتر بینا، مهندس قباد ظفر- که اگر آن هم نمرده باشد می‌توانیم بگوییم که يك وقت توده‌ای بود. مهندس قباد ظفر، همان که آرامگاه رضاخان را ساخته از بختیاری‌ها هست. مهندس مهدی شیبانی، مهندس محمد الهی، دکتر پرویز خانلری، دکتر حسن ستوده، دکتر حسن مظاهر، دکتر علی معارفی، دکتر امیر بیرجندی، یعنی همه اینها عده‌ای از نخبگان جامعه بودند. حزب ملیون هم با شرکت دویست نفر از نمایندگان مجلس و سناتورها به دعوت دکتر اقبال تشکیل می‌شود. یعنی او می‌شود رئیس حزب ملیون که همه اشغال‌ها هم جزو آن بودند. مثل محمود جم، عمیدی نوری، مطیع الدوله حجازی، سرتیپ صفاری، حبیب الله آموزگار، عماد تربتی، دکتر بیانی، دکتر هدایتی، دکتر کاسمی، امین الله اردلان، حسان الدین دولت آبادی، دکتر صورتگر، رضا انصاری، فاضل سرجویی. این دو حزبی است که خود شاه درست می‌کند. گاه گاهی هم بین اینها درگیری‌هایی پیدا می‌شود. اینها در خواسته هایشان می‌خواهند از قوانین مربوط به کار طرفداری کنند. حتی در يك مورد هم مرگ مشکوکی رخ می‌دهد و یکی از رهبران حزب مردم در جاده مازندران از بین می‌رود. ظاهراً او کسی بوده که جدا خواستار بهبودی قانون کار بود. در اینجا حزب دیگری هم به خودی خود تشکیل می‌شود، یعنی حزب سوسیال دموکرات که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۶ تشکیل می‌شود. عده‌ای از وکلا را پیدا می‌کنند، سردار فاخر را جذب می‌کنند. حزبی هم محمد شاهکار به نام جمعیت آزادی درست می‌کند. مهندس کاظم جفرودی و منوچهر تیمورتاش پایه گذاران این جمعیت آزادی بودند.

گروه "نگهبانان آزادی" هم سوم شهریور ۱۳۳۶ تشکیل می‌شود. اینها احزابی هستند که در دوران شاه پیدا می‌شوند، البته دو حزب اساسی همان حزب مردم و ملیون بود و اینها فقط در آن نقش کوچکی بازی می‌کردند. در اینجا مساله اصلاحات کشاورزی مورد نظر کندی شروع می‌شود و بعدش امینی روی کار می‌آید. کندی از خود شاه خواسته بود اصلاحات کند، ولی وقتی می‌بینند شاه کار اساسی انجام نمی‌دهد، امینی را می‌آورند.

رسیدیم به آغاز فعالیت جبهه ملی در سال ۱۳۳۹. جبهه ملی در سال ۱۳۳۹ شروع به فعالیت کرد و آن وقتی است که مجبور شدند انتخابات خیلی قلبی اقبال را [باطل] بکنند. بعد جبهه ملی در تیرماه سال ۱۳۳۹ شروع به فعالیت کرد. جبهه ملی يك هیأت مؤسس ۳۵ نفری داشت که گروه اصلی و اولیه آن را آقا سید باقر کاظمی، الهیار صالح، دکتر صدیقی، دکتر سجادی، دکتر آذر، مهندس بازرگان، کاظم حسینی، مهندس زیرک زاده و آیت الله طالقانی تشکیل می‌دادند. اینها در اعتراض به انتخابات قلبی که انجام شده بود و انتخاب شریف امامی به عنوان نخست وزیر، تحصن کردند. ۱۴ نفر از برجستگان جبهه ملی به مجلس سنا رفتند و

در آنجا تحسن کردند که بالاخره به لغو انتخابات تمام شد و در انتخابات بعدی صالح از کاشان به نمایندگی برگزیده شد که وکیل شد. این آغاز مجدد فعالیت جبهه ملی است که اسمش هم جبهه ملی دوم است .

کندی در ۳۰ دی ماه ۱۳۳۹ سوگند می‌خورد ولی البته چند ماه پیش در نوامبر انتخاب می‌شود. در سوگندش از چیزی که شاه خیلی وحشت می‌کند، سخن گفته و می‌افزاید به آن کسانی که در بیغوله‌ها و روستاهای نیمی از کره زمین زندگی می‌کنند و در فکر پاره کردن بندهای نگون بختی‌اند تعهد می‌سپارم که بهترین و بالاترین کوشش خود را تا هر زمان که لازم باشد برای آنها به کار بندم. این يك پیام دارد. پیامی است که به دنیا داده است. شاه از این پیام وحشت می‌کند. واقعا وحشت می‌کند، بویژه اینکه سرو کله امینی هم پیدا می‌شود. امینی هم که در کودتای در کودتای سرلشکر قرنی اسم او هم آمده بود. شاه امینی را که در امریکا سفیر بود بدون هیچ ترسیب‌کنار کرده بود. او هم به ایران آمده و برای انتخابات بعدی که می‌بایست انجام گیرد کاندیدا شده بود. دومین چیزی که شاه از آن می‌ترسید سیاست کندی مبنی بر انقلاب از بالا برای جلوگیری از **انقلاب از پائین** بود. مساله‌ای که در تمام امریکای لاتین و کشورهای نظیر ایران دنبال می‌کرده مبنی بر این که باید کمی از خواست‌های مردم را داد و مردم را کمی راضی کرد که تحت تاثیر نفوذ کمونیسم قرار نگیرند.

س : آیا کندی ماهیتا انسان آزادیخواه بود، یعنی جدا از ماهیت امپریالیسم امریکا بود؟
کیانوری : ببینید؛ من نمی‌توانم بگویم که ترفند بوده. کندی ویژگی‌هایی از روزولت داشت. خوب از این لحاظ جوان و جاه طلب بود و جدا می‌خواست کاری بکند. البته آنتی کمونیست بود، ضد کمونیست بود ولی خیلی جالب است که گرومیکو وزیر خارجه شوروی در خاطرات خودش می‌نویسد که کندی در یکی از دیدارهایش با من بطور خیلی خصوصی گفت من خیلی بیشتر می‌خواهم با شوروی کنار بیایم و نزدیک بشوم ولی اوضاع کشور خود ما و خود جامعه امریکا و سرمایه داری اجازه نمی‌دهد. این گفته از گرومیکو خیلی جالب است، یعنی يك سند تاریخی مهمی است، يك چیزی در خود کندی از تیپ روزولت بود. یعنی طرفدار يك دموکراسی بود. می‌گوید خیلی دلم می‌خواهد در ایران این آزمایش را انجام بدهم و يك گروه از متخصصین را به آنجا بفرستم که دزد نباشند و کمک مالی بکنیم و بتوانیم کشور ایران را به يك کشور خودکفا تبدیل کنیم. این فکر روزولت بوده ولی البته تمام نمایندگان که فرستاده، همه شان دزد بودند. کمی از همین خویش باوری روزولت در کندی هم بوده، به همین دلیل است که او در اینجا خیلی جدی روی شاه فشار می‌آورد که بالاخره باید امینی بیاید و اصلاحات بکند و خود اصلاحات هم جدی است.

کندی فکرش این بود: يك اصلاحات ارضی جدی بشود، سرمایه داری بیاید و تکنولوژی جدید بیاید. اما آنچه که انجام گرفت به شکل نیم بندی بود. دوم، اجرا کنندگان بعدی آن تمام ساواکی‌ها بودند که آمدند و بطور کلی نابود کردند. فقط يك عده مالک، سرمایه دار شدند، صاحب کارخانه شدند، پولدار شدند و... اینها شدند سرمایه دار. یعنی تغییر به سمت سرمایه داری شد ولی کشاورزی، نتوانست تکامل خودش را پیدا بکند. به این ترتیب انجامش فوق العاده بد شد. به نظر من وقتی کندی کشته شد [شاه] نفس راحتی کشید، زیرا سیاست جانسون بر خلاف کندی بود.

س : اگر خود کندی زنده می‌ماند و طرحش اجرا می‌شد ایران به کجا می‌رفت؟
کیانوری : اگر طرح اجرا می‌شد، نتیجه همان بود که در بعضی از کشورهای امریکای لاتین حاصل شد در امریکای لاتین دقیقا همین طرحها را اجرا کردند. آنها پیشرفت کردند. استعمار در دوران خودش وابستگی مطلق بود ولی پیشرفت اجتماعی هم داشت، راه آهن ساخت،

پیشرفت اجتماعی و اقتصادی آورد، ولی وابستگی به امریکا بیشتر بود. آن از بین نمی‌رفت. حالا ما اینجا باید ببینیم کدامیک از این دو را باید انتخاب کرد. در آن کثافت بمانیم. اینجایش را تاریخ معین می‌کند، به خواسته من و شما نیست. اما واکنش روحانیت در برابر این اصلاحات. در مورد اصلاحات ارضی، روحانیت بطور عجیبی مخالفت کرد. مخالفین بطور خیلی صریح در مورد اعطای حق انتخاب به زنان و نیز روحانیت بطور عجیبی- از نجف گرفته تا ایران- همه شان مخالفت کردند.

س : البته تحلیل آن قضیه اینست که چون ماهیت حکومت شاه فاسد بود، اینها مخالف بودند؛ همه بزرگان ما بعد از انقلاب، فتوای شان را بر گرداندند.
کیانوری : ما این دو تا را نبایستی مقایسه بکنیم، چون اگر در آن موقع اصلاحات ارضی نمی‌شد، زمینه انقلاب هم به آن آسانی پیدا نمی‌شد. به این ترتیب ما الان نمی‌توانیم حکم بکنیم که اینها کار درستی کردند.

س : ماهیت آن حکومت با این حکومت متفاوت بود.
کیانوری : می‌دانم؛ آنها با همان ماهیت حکومت مخالف بودند ولی فقط با ماهیت مخالفت نداشتند، بلکه با اصل مساله مخالف بودند. با اصل گرفتن مالکیت مطابق دین مخالفت کردند. الان فتوا هایشان هست. نامه هائی که نوشتند همه هست. معتقد بودند که مطابق قانون اسلام، حق ندارند زن و مرد را با هم مساوی بگیرند. این خاصیت درون کندی وجود داشته است. درست است که مثلا کندی چنین کاری را کرد، در عین حال هم مستشاران امریکائی را در ویتنام سه برابر و حتی چهار برابر زیادتیر کرد و جانسون که بعد از او آمد آن فجایع را به وجود آورد. خوب برادرش- رابرت کندی- هم از لحاظ دادگستری در داخل خود امریکا نقش خیلی مهمی بازی می‌کرد. سه نفر در آن تاریخ کشته شدند، کندی کشته شد، رابرت کندی کشته شد. مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان هم کشته شد و خیلی جالب است که در همان وقت هم رئیس اتحادیه معادن امریکا که از کارگران دفاع می‌کرد با زن و دو تا بچه اش در خانه اش سوخت. این دوران عقبگرد است.

س : خوب عقبگرد همان سازمان سرمایه داری امریکا یا سازمان سیا است.
کیانوری : نه! سازمان سیا وسیله است. اصل عبارت از سرمایه داری بزرگ امریکاست؛ راکفلر، فورد، اینها هستند که تعیین کننده سیاست هستند، خودشان پشت پرده هستند و میان میدان نمی‌آیند بلکه این نوکرها را می‌فرستند.
بهرحال، وقتی امینی به ایران می‌آید، شاه بوی بدی را حس می‌کند. یعنی احساس می‌کند با آمدن او با آن سوابق، بوی شتر داغ کردن می‌آید. با جبهه ملی دوم روابط برقرار می‌کند که بیاید در مقابل امینی قرار بگیرد. می‌خواهد از جبهه ملی تقاضای ملاقات بکند ولی می‌ترسد قبول نکنند. علم از ملکی دعوت می‌کند. ملکی خودش می‌گوید به آقای علم گفتم چرا من؟ چرا جبهه ملی را دعوت نمی‌کنید؟ من یکی از اعضای آن هستم. من جایی نیستم که بتوانم تعیین بکنم. «جبهه ملی» بایستی تصمیم بگیرد. علم می‌گوید که این برای مقدمه است، شما بیائید صحبت بکنید. شاه می‌گوید که من قدرت دارم و می‌توانم سنجایی یا صالح را نخست وزیر بکنم. اگر مردم اینها را می‌خواهند، اینها را نخست وزیر می‌کنم. ملکی این را باور می‌کند که خوب شاه می‌خواسته به شکلی جبهه ملی را به همکاری بکشد. آن را بگذارد در مقابل امریکا که ما طرفدار دموکراسی هستیم و دموکراسی از این بهتر نمی‌شود. اما جبهه ملی نمی‌پذیرد و قبول نمی‌کند و امریکایی‌ها امینی را خیلی صاف و ساده به شاه تحمیل می‌کنند و نخست وزیر می‌شود. بعد از نخست وزیری امینی، جبهه ملی می‌بایستی سیاست خود را تعیین بکند،

چون امینی با ارسنجانی اصلاحات ارضی جدی را آغاز می‌کند. از ده قران سه قران آن را بدهد برای اینکه هفت قرانش را بتواند نگه دارد؛ این را به مالکین می‌گوید. شاه به پیشنهاد امینی مجلسین سنا و شورای ملی را بر خلاف انتظار دوستانش منحل می‌کند و پیشنهاد دکتر امینی را می‌پذیرد و دو مجلس منحل می‌شود. ناخشنودی رئیس جمهور امریکا از عملکرد شاه عبارت بوده از فساد در دستگاه دولتی و دربار و اصلاحات ارضی که شاه گفته بود و وعده داده بود که انجام بدهد، ولی به هیچ وجه انجام نگرفته بود.

اقدامات دکتر امینی: اول مجلسین را منحل می‌کند. بعد ارسنجانی را وزیر اصلاحات ارضی می‌کند چند نفر از وزرای خوشنام را نیز می‌آورد، مثل نورالدین الموتی که به وزارت دادگستری منصوب می‌شود. این تیپ آدم‌ها را برای جلب نظر نیروهای مترقی وارد کابینه می‌کند و تعدادی از امیران ارتش را بازداشت می‌کند. سپهبد حاج علی کیا که رئیس دزدها بود، سپهبد علوی مقدم، سرلشکر علی اکبر ضرغام، سرلشکر محمد دفتری، کودتای معروف را که خواهرزاده خود مصدق بود، دستگیر می‌کند. البته همه اینها بعداً تیرنه می‌شوند و از زندان بیرون می‌آیند و درجه و حقوقشان را می‌گیرند. او یک سری از این کارها را انجام می‌دهد، وزیر دادگستری هم اتفاقاً نورالدین الموتی بود. آدم حسابی بود. او می‌گوید باید آئین ایران- همان دادستان نظامی سپهبد آزموده- را نابود کرد. بعد در باره برنامه دولت سخنرانی می‌کند. مهمترین برنامه اش اصلاحات ارضی است. در قوه قضائیه بطور بسیار قوی، محاکمه بزهداران در تمام مقامها از بالا تا پایین شروع می‌شود. در این موقع جبهه ملی خیال می‌کند که حالا یواش یواش باید جای امینی را بگیرد و آن میتینگ معروف میدان جلالیه را تشکیل می‌دهد که واقعا میتینگ عظیمی بود. در آنجا تقاضاهایشان هم عبارت بود از تجدید انتخابات در کوتاه ترین مدت که امینی البته تا آخرش هم حاضر نمی‌شود که انتخابات را برگزار کند، چون می‌گوید با این قوانین که موجود است، انتخابات فایده‌ای ندارد. قانون انتخابات بایستی عوض شود و غیره... در ۱۵ خرداد محاکمه پر سرو صدای مظفر بقایی و افسران انجام می‌شود.

این يك محاکمه واقعی بود. در بیست و يك خرداد سپهبد آزموده بازداشت می‌شود و سی خرداد احمد آرامش، الموتی و آزموده. اتهام هم اقدام علیه امنیت عمومی است و بقایی به دو سال حبس محکوم می‌شود. جلسه هیأت اجراییه جبهه در منزل دکتر سنجابی در تاریخ بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۴۱ و شورای مرکزی هم بیست و سوم اردیبهشت تشکیل می‌شود. راجع به میتینگ بزرگ جلالیه؛ رادیو مسکو از تهران خبر می‌دهد که در تهران میتینگی با شرکت شصت هزار نفر برگزار شد. شرکت کنندگان درخواست کردند که دولت بیدرنگ موجبات انتخابات مجلس را فراهم بیاورد. شرکت کنندگان در میتینگ با نام دکتر مصدق با کف زدن‌های شورانگیز [از مواضع جبهه ملی] استقبال کردند. این هم شعارهای رادیو مسکو است از این جریان، یعنی تایید اقدامات جبهه ملی است. اینجا يك درگیری تبلیغاتی، مطبوعاتی شدیدی بین جبهه ملی و دولت امینی شکل می‌گیرد. اشتباه بزرگ جبهه ملی در این است که تصور می‌کند دیگر موعد به قدرت رسیدن آنها فرا رسیده است و حالا بایستی امینی را برکنار کنند و کس دیگری در میدان نیست که بیاید؛ به نظر من این اشتباه بزرگی بود.